

کاربردهای هم‌حضور آیات قرآن کریم در روضه خلد مجد خوافی

فائزه عرب یوسف‌آبادی^۱

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه زابل

زینب امیدنی‌نیا

دانشجوی کارشناسی‌ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه زابل

(از ص ۵۳ تا ۶۷)

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۷/۰۷، تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۱۹

چکیده

روضه خلد مجد خوافی نمونه خوبی از متونی است که از آیات قرآن بهره برده و ژرفای این تأثیرپذیری لفظی و معنوی در متن آن کاملاً نمایان است. هدف اصلی در این پژوهش، نشان دادن انواع روابط بینامتنی این کتاب با قرآن کریم و کاربردهای مختلف آیات قرآن در این اثر است. برای رسیدن به این هدف، کتاب روضه خلد براساس نظریه بینامتنیت ژرار ژنت تحلیل و بررسی شد و این نتایج حاصل شد که در این اثر، طیف‌های گوناگونی از گفتمان‌های قرآنی بازنگاری شده‌است که مناسباتی بینامتنی را تأیید می‌کند؛ بر این اساس، در کتاب مزبور، بهره‌گیری از نقل قول‌های قرآنی سبب شده‌است که متن این نوشته، از کاربردهای استشهداد و استناد و تحذیر و تحریض برخوردار شود. کاربردهای حضور آیات قرآن، بدون ذکر منبع در روضه خلد عبارت‌اند از: تداوم‌بخشی به گفت‌وگوهای روایات، ایجاد تشبیه و تقویت موسیقی. علاوه بر این، کنایات و اشارات و تلمیحات از مهم‌ترین شکل‌های بینامتنیت ضمنی است که در کتاب روضه خلد به وفور دیده می‌شود؛ زیرا بخشی از فهم زبان مجازی و استعاره این اثر، وابسته به دریافت آیاتی از قرآن کریم است که متن کتاب روضه خلد با آن ارتباط دارد.

واژه‌های کلیدی: روضه خلد، مجد خوافی، بینامتنیت، قرآن، کاربرد.

۱. مقدمه

هر متن موجود در ادبیات، از همان آغاز، در قلمرو قدرت گفته‌ها و متون پیشین است. نظریه‌پردازان معاصر معتقدند که خواندن هر متن در ارتباط با مجموعه‌ای از روابط متنی است که تفسیر کردن و کشف معنای آن متن، منوط به کشف همین روابط است (آلن، ۲۰۰۰: ۱). «بینامتنیت» (*intertextuality*) نظریه‌ای است که به تأثیر و تأثر متقابل متون ادبی می‌پردازد (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۵۶) و بر این اندیشه مبتنی است که متن، نظامی بسته و مستقل و یکه و تنها نیست و اگر چنین باشد، آن متن غیرقابل فهم می‌شود (فراو، ۲۰۰۵: ۴۸). ژولیا کریستوا (*Julia Kristeva*) نخستین بار در دهه ۱۹۶۰ میلادی این اصطلاح را رواج داد (الزغبی، ۱۹۹۵: ۱۲). او معتقد بود که «هر متن، یک بینامتن است که محل تلاقی و تقاطع متون کثیری است» (آبرامز، ۱۹۹۳: ۲۸۵).

پس از کریستوا، ژرار ژنت (*Gerard Genette*) مطالعات او را گسترش داد. او واژه «ترامتنیت»^۱ (*transtextuality*) یا «چندمتنیت»^۲ را عام‌تر از «بینامتنیت» در نظر گرفت و به هر نوع رابطه‌ای اطلاق کرد که یک متن می‌تواند با غیر خود داشته باشد.

در این پژوهش، به بررسی ارتباط بینامتنی روضه خلد مجد خوافی براساس ارتباط بینامتنیت از نظریه ترامتنیت ژرار ژنت می‌پردازیم. مهم‌ترین متنی که نوشته‌های مجد خوافی در روضه خلد، مستقیم یا غیرمستقیم با آن ارتباط دارد، قرآن مجید است. در این اثر، طیف‌های گوناگونی از گفتمان‌های قرآنی بازنگاری شده که نشان‌دهنده صداهای متکثر معنایی موجود در آن است که مناسباتی بینامتنی را تأیید می‌کند. برای کشف و گشودن این ندهای متکثر باید ارجاعات و پژوهش‌های آن را کاوید و از آن رهگذر به کشف کاربردهای حضور این آیات در روضه خلد پرداخت.

وجود مضامین قرآنی در ساحت اندیشه و آبشخورهای فکری این نویسنده از

۱. معادل فارسی اصطلاح «ترامتنیت» از این منبع گرفته شده است: نامور مطلق، بهمن (۱۳۸۶)، «ترامتنیت، مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها» در پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۶، ص ۹۸۸۳.

۲. معادل فارسی اصطلاح «چندمتنیت» از این منبع گرفته شده است: پورنامداریان، تقی و سمیرا بامشکی (۱۳۸۸)، «مقایسه داستان‌های مشترک مثنوی و منطق‌الطیر با رویکرد روایت‌شناسی ساخت‌گرا» در جستارهای ادبی، سال ۴۲، شماره ۲، ص ۲۶-۱.

یک‌سو، و نبود تحقیقی بنیادین درباره این موضوع از سوی دیگر، نگارندگان را بر آن داشت که ارتباط بینامتنی روضه خلد را با قرآن کریم بررسی کنند تا به پاسخ این پرسش برسند که ارتباط روضه خلد مجد خوفاي با قرآن کریم بر مبنای رابطه بینامتنیت از نظریه ترامنتیت ژرار ژنت چگونه ارتباطی است و این ارتباط چه کاربردهایی را در بر می‌گیرد؟ برای پاسخ‌گویی به این پرسش، نوشته‌های مجد خوفاي در روضه خلد را به ارزیابی و توصیف کردیم. پژوهش بر پایه این فرضیه شکل گرفت که در این اثر، طیف‌های گوناگونی از گفتمان‌های قرآنی بازنگاری شده‌است که مناسباتی بینامتنی را تأیید می‌کند. بهره‌گیری از نقل قول‌های قرآنی سبب شده‌است که متن این نوشته از کاربردهای استشهاد و استناد و تحذیر و تحریض برخوردار شود. کاربردهای حضور آیات قرآن بدون ذکر منبع در روضه خلد عبارت‌اند از: تداوم‌بخشی به گفت‌وگوهای روایات، ایجاد تشبیه و تقویت موسیقی. علاوه بر این، کنایات و اشارات و تلمیحات، از مهم‌ترین شکل‌های بینامتنیت ضمنی است که در کتاب روضه خلد به وفور دیده می‌شود.

۲. پیشینه تحقیق

در زمینه ترامنتیت و بررسی انواع ارتباط متون، آثار متعددی موجود است. در میان این آثار، مقاله «بینامتنیت، پیشینه و پسینه نقد بینامتنی» از فرهاد ساسانی (۱۳۸۳) به بحث و بررسی خاستگاه و وضع کنونی نظریه بینامتنیت در مغرب و نیز در بلاغت اسلامی می‌پردازد. احمد زغبی در کتاب *التناص نظریاً و تطبیقاً* (۱۹۹۵)، آلن گراهام در *Intertextuality* (۲۰۰۰)، عزالدین المناصرة در *علم التناص المقارن* (۲۰۰۶)، بهمن نامور مطلق در *درآمدی بر بینامتنیت: نظریه‌ها و کاربردها* (۱۳۹۰) به تفصیل، تاریخچه نظریه‌ها و کاربردهای ارتباط متون را توصیف کرده‌اند. ژرار ژنت، ترامنتیت را برای ارائه انواع ارتباط یک متن با دیگر متون برگزید و در *Palimpsests: Literature in Second Degree* (۱۹۹۷) نظام خاصی را برای تحلیل دلالت‌های متن ترسیم کرد. بهمن نامور مطلق (۱۳۸۶) نیز در مقاله‌ای با عنوان «ترامنتیت، مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها» انواع ارتباط متون را از منظر ژرار ژنت بیان کرده‌است.

همچنین درباره تأثیر آیات قرآن و احادیث و روایات بر آثار منشور و منظوم ادبیات فارسی، پژوهش‌های متعددی انجام شده‌است؛ از جمله کتاب *در قلمرو آفتاب* نوشته

علی محمد مؤذنی (۱۳۷۳) و کتاب *تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی* اثر علی اصغر حلبی (۱۳۷۴) و کتاب *پژوهشی بر تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی* به قلم حسین شهبازی (۱۳۹۰) و نیز چند مقاله پیاپی از سید محمد راستگو با عنوان «تجلی قرآن در ادب فارسی» که در نشریه *بشارت* درج شده است.

از دیگر سو، درباره روضه *خلد* مجد خوافی هم پژوهش‌های متعددی انجام شده است. در میان این آثار، پایان‌نامه «بررسی و تحلیل انواع زمان و وجه در *گلستان سعدی* و روضه *خلد* مجد خوافی با رویکرد تطبیقی» نوشته علی فاطمیان (۱۳۹۰) و مقاله «بررسی تطبیقی تأثیرپذیری مجد خوافی از *گلستان سعدی*» نوشته پروین دخت مشهور (۱۳۸۹) و مقاله «مقایسه تطبیقی دیدگاه سعدی و مجد خوافی در خصوص تصوف» نوشته سعید مهری (۱۳۹۲) به بررسی ارتباط متن روضه *خلد* با *گلستان سعدی* پرداخته‌اند و مشابهت‌های زبانی و سبکی و محتوایی این دو اثر را در راستای اثبات تأثیرپذیری خوافی از سعدی نشان داده‌اند. مقاله‌های «دخل و تصرفات مجد خوافی در حکایات روضه *خلد*» نوشته سبزیان‌پور و حسنی (۱۳۹۳) و «منابع عربی و فارسی چهل حکایت از حکایات صوفیه؛ مطالعه مورد پژوهانه: کتاب روضه *خلد*» (۱۳۹۲) نوشته سبزیان‌پور و حسنی نیز ارتباط حکایات روضه *خلد* را با آثار داستانی پیش از آن نقد و بررسی کرده‌اند. با تأمل در آثار مزبور، این حقیقت آشکار می‌شود که تاکنون هیچ‌یک از پژوهشگران، ارتباط بینامتنی مضامین روضه *خلد* را با قرآن کریم واکاوی نکرده‌اند و این نخستین پژوهشی است که از این منظر به مطالعه این اثر می‌پردازد.

۳. بحث و بررسی

۳-۱. معرفی روضه *خلد*

مجد خوافی از نویسندگان نیمه اول قرن هشتم هجری است که زمان تولدش به درستی روشن نیست (سبزیان‌پور و حسنی، ۱۳۹۲: ۱۳۴). وی در جرگه طالبان علم درآمد و پنجاه سال از زندگی خویش را صرف کسب علم و دانش کرد و پس از بیست سال دوری از وطن، به تشویق دوستانش در سال ۷۳۳ قمری، کتاب روضه *خلد* را به تقلید از *گلستان سعدی* نوشت. روضه *خلد* هجده باب و ۴۲۰ حکایت و دو هزار و ۱۴۰ بیت دارد. هر یک از این باب‌ها

با حدیثی از رسول خدا^(ص) آغاز می‌شود. پس از آن، نویسنده متناسب با موضوع آن باب، به هنرنمایی می‌پردازد و از شعر و نثر خویش خوانی می‌سازد که در آن حکایاتی به اقتضای کلام گنجانده شده‌است. «آیات، احادیث، اخبار و ضرب‌المثل‌های عربی که زینت‌بخش کلام شده‌اند، نشانه اشرف او بر زبان عربی و علوم قرآنی است» (همان: ۱۳۵).

مجد خوافی، عالمی مسلمان و معتقد است که زندگی‌اش با قرآن رنگ‌وبوی خاصی گرفته‌است. جان‌مایه اصلی روضه خلد را مفاهیمی تعلیمی تشکیل می‌دهد که جلوه‌هایی از اجتماع و بایدها و نبایدهای اخلاقی را به‌گونه‌ای تصویر کرده‌است که در مناسبات و روابط انسانی، بستر مناسبی را برای سفر افلاکی انسان خاکی فراهم سازد.

۲-۳. بررسی ارتباط بینامتنی روضه خلد با قرآن کریم

ژرار ژنت یکی از تأثیرگذارترین پژوهشگران در عرصه بینامتنیت است که نظام خاصی را برای تحلیل دلالت‌های متن ترسیم کرد. او اصطلاح «ترامتنیت» را برای نشان دادن انواع ارتباط یک متن با دیگر متون برگزید. ترامتنیت از منظر او شامل هر نوع رابطه‌ای است که یک متن می‌تواند با غیر خود داشته باشد. ژنت این روابط را به پنج قسمت تقسیم کرد که عبارت‌اند از: بینامتنیت، پیرامتنیت (Paratextuality)، فرامتنیت (Metatextuality)، سرمتنیت (Architextuality)، فزون‌متنیت (Hypertextuality).

بنیاد نظری ما در پژوهش حاضر، رابطه بینامتنیت است. از آنجا که توضیح دیگر انواع ارتباط متون، از حوصله این پژوهش خارج است، در ادامه فقط به توضیح و تبیین این رابطه و جلوه آن‌ها در مضامین روضه خلد مجد خوافی می‌پردازیم. از منظر ژنت (۱۹۹۷: ۲-۱)، بینامتنیت فقط محدود به رابطه هم‌حضوری میان دو یا چند متن است که اساساً شامل حضور واقعی یک متن در متن دیگر است. این هم‌حضوری به سه دسته مجزا تقسیم می‌شود:

۱-۲-۳. نقل قول‌های قرآنی در روضه خلد

در این نوع بینامتنیت، نویسنده متن ب، متن الف را که در نوشته‌اش حاضر شده‌است، با گیومه یا ارجاع متمایز می‌سازد (همان: ۲). این نوع از بینامتنیت در بلاغت اسلامی «درج» نامیده می‌شود که عبارت است از آوردن نص آیه یا حدیث در میان ابیات یا مطلب، که ابتدا در نثر رواج بیشتری داشته‌است (مؤذنی، ۱۳۷۳: ۳۳).

مجد خوافی به دلیل آشنایی عمیق با تعالیم اسلامی و قرآنی، برخی از عبارات و تعبیرات و استدلال‌های خویش را با حاضر کردن آیات این کتاب مبین مزین کرده‌است. او در این موارد، یک آیه کامل یا بخشی از یک آیه را در متن خویش تعبیه می‌کند، بی‌آنکه هیچ تغییر یا دخل و تصرفی در آن ایجاد کند. (عباس‌زاده، ۱۳۸۹: ۴). نقل قول‌ها نشان‌دهنده منبشی بینامتنی است که صدای متن را با این مناسبات و روابط قرآنی به هم‌سرایایی قابل استنادی تبدیل کرده‌است؛ از جمله در بخش زیر که آیه هفت و هشت سوره فجر به طور کامل آمده‌است: «شهرستانی را بساخت چهار فرسنگ و آن را ارم خواند و خداوند تعالی در قرآن یاد کرد که: "إِرمَ ذَاتِ الْعِمَادِ * التی لَمْ یُخْلَقْ مِنْهَا فِی الْبِلَادِ"» (مجد خوافی، ۱۳۸۹: ۱۲۸) یعنی: با عمارات ستون‌دار ارم * که مانند‌اش در شهرها ساخته نشده بود.

مورد دیگری که خوافی (همان: ۸۲) آیات قرآن را در نثر کتاب روضه خلد حاضر کرده‌است، حضور بخشی از آیه چهل و کل آیه ۴۱ سوره نازعات است: «در آن روز اگر خلیفه نفس خود را از حرامی نهی کرده باشد، دوزخی نیست؛ قوله تعالی: "و نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِیَ الْمَاوِیٰ"» یعنی: [کسی] که نفس خود را از هوی و هوس نهی کرد، پس همانا بهشت جایگاه اوست.

این مثال‌ها نشان می‌دهد که ماهیت رابطه‌ای روضه خلد مبتنی بر هم‌حضور و نقل قول کلمات آیات قرآن است. در این کتاب، بهره‌گیری از نقل قول‌های قرآنی سبب شده‌است که علاوه بر آراستن کلام، معنا نیز بهتر و عمیق‌تر به مخاطب منتقل شود؛ بر این اساس، حضور این کلمات قرآنی، علاوه بر آنکه منعکس‌کننده محتوای شعر و نثر خوافی است، کاربردهای متفاوتی هم دارد:

۳-۲-۱. استشهاد و استناد

نویسنده روضه خلد در بخش‌هایی از کتاب خویش برای روشنگری بهتر و اقناع مخاطب از آیات قرآن بهره می‌گیرد «زیرا قصد او تأکید در پذیرش سخن و القای دلایلی است که موجه بودن ادعا را از همه جهات اثبات کند و شنونده یا خواننده را به یقین برساند» (راشد محصل، ۱۳۸۰: ۵۴). این قبیل استفاده‌ها، اغلب متضمن تطبیقی ریزبینانه بین مطلب مورد نظر و مفهوم آیه مورد استشهاد است؛ برای مثال، در بخش زیر نیز مجد خوافی (۱۳۸۹: ۸۳) از بخشی از آیه ۷۸ سوره نحل برای اقناع مخاطب خویش در اثبات عقیده‌اش درباره مراحل

رشد آدمی بهره برده‌است: «طفل در مبدأ حال، علم ندارد و بر سایر حیوانات ترجیح دارد؛ قوله تعالی "أَخْرَجَكُم مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَتَعْلَمُونَ شَيْئًا" یعنی: شما را از شکم مادران خارج کرد، درحالی که چیزی نمی‌دانستید.

مورد دیگری که خوفاي (همان: ۱۵۵) به آیات قرآن استشهاد کرده، جایی است که سخن از ادب به میان می‌آورد و از آیه سیزده سوره حجرات به عنوان گواه مدعای خود بهره می‌گیرد: «بدان که ادب دو قسم است: یکی با حق و آن عبارت از امتثال اوامر و اجتناب از نواهی است، ترک لابس کردن و گرد مکروه ناگشتن، آن را تقوی گویند که سبب کرامت بنی‌آدم است؛ قوله تعالی "إِن كُرِمَكُمُ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقِيكُمْ"».

۳-۲-۱. تحذیر و تحریض

در این شیوه، نویسنده «شنونده و خواننده را از انجام کاری می‌ترساند و بر حذر می‌دارد یا برای به شوق افکندن و انگیزه دادن به او، از آیات بهره می‌گیرد؛ زیرا مخاطب، در حقیقت موضوع، تردیدی ندارد و استشهاد و تمسک گوینده به آیات برای آن است که پرهیز او را تقویت کند یا اشتیاقش را فزونی بخشد» (راشد محصل، ۱۳۸۰: ۵۸)؛ برای نمونه، نقل قول زیر حاوی بخشی از آیه دوازده سوره حجرات است که جنبه تشویق و تحریض به خود می‌گیرد؛ زیرا نویسنده ابتدا مطلبی اخلاقی را مطرح می‌سازد و برای تأییدش دلیل و شاهی از قرآن می‌آورد:

گر گنهکاری کند بر تو ستم چون کند توبه، عفو کن از کرم
زانکه در قرآن خداوند کریم گفت «إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ»^۱

(مجد خوفاي، ۱۳۸۹: ۱۴۹)

علاوه بر این، خوفاي در نقل قول زیر نیز از آیات قرآن در راستای تحریض مخاطب بر بخشیدن گناهکار بهره می‌گیرد؛ بدین شکل که نخست مخاطب خود را به بخشش گناهکار ترغیب می‌کند و پس از آن برای تشویق مخاطب به پذیرش این دستور، دلیلی می‌آورد که حاوی بخشی از آیه ۵۳ سوره زمر است. خداوند در این آیه، راه بازگشت را به روی همه گناهکاران می‌گشاید و با لحنی آکنده از نهایت لطف و محبت، آغوش رحمتش را به روی همگان باز کرده و فرمان عفو آنان را صادر فرموده‌است:

۱. یعنی: همانا خداوند توبه‌پذیر مهربان است.

گنهکار چون عذر خواهد به نزدت مکرّم کن او را به لطف و ایادی
دلیلی اگر بایدت بر حدیثم به قرآن نظر کن که «قل یا عبادی»^۱
(همان: ۳۳۴)

۲-۲-۳. هم‌حضوری آیات قرآن در روضه خلد بدون ذکر مرجع

در این نوع بینامتنیت، نویسنده متن ب، متن الف را بدون ذکر مرجع، در متن خود جاسازی می‌کند (ژنت، ۱۹۹۷: ۲-۱). از آنجاکه کتاب روضه خلد، نثری ادبی - داستانی دارد، برخی از آیات در بطن سخن به‌گونه‌ای جاسازی شده‌است که به شکل جمله‌ای اضافی و خارج از داستان و مکالمه اشخاص جلوه نکند؛ از جمله بخشی از آیه نوزده سوره شوری که در امتداد کلام راوی آمده و در بافت کلام حضور دارد:

رزق تو خداوند جهان کرد خوش باش که «اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ»^۲

(مجد خوافی، ۱۳۸۹: ۱۴۹)

در این مورد صاحب‌نظران بلاغت و نقد ادبی، اقتباس بدون ذکر مرجع از قرآن کریم را مبارک و مقبول هم دانسته‌اند (مطلوب، ۱۴۰۳، ق، ۲۷۲/۱)؛ زیرا سرقت از کتاب‌های آسمانی و شاهکارهای ادبی در هر فرهنگ و تمدنی، منتفی و اساساً بی‌معناست چون این آثار، شناخته‌شده‌تر از آن است که کسی فکر سرقت از آن را در مخیله خود راه دهد (عباس‌زاده، ۱۳۸۹: ۳)؛ از دیگر سو، این جدا نکردن آیات قرآن کریم از بافت کلام، کاربردهایی دارد که عبارت‌اند از:

۱-۲-۲-۳. کاربرد آیات قرآن در تداوم بخشی به گفت‌وگوهای روایات روضه خلد

بهره‌گیری از آیات قرآن در عنصر مکالمه (*dialogue*) روایات روضه خلد، به تکوین فضای حسی و ملموس، یاری رسانده‌است. حضور این آیات به عنوان بخشی از روایت، بر بستر وحدت داستانی نیز به تشکل روایت و مکالمه به‌طور هم‌زمان یاری رسانده‌است؛ زیرا «این کاربرد در انواع مختلف اقتباس، دشوارترین و دقیق‌ترین اقسام آن است و بیشتر در مواردی به کار می‌رود که عبارت عربی بی‌هیچ‌گونه قطع و انحرافی، معنی عبارت فارسی را پی گرفته و

۱. یعنی: بگو ای بندگان من.

۲. یعنی: همانا خداوند به بندگان لطف و رحمت بسیار دارد [هر کس را بخواهد روزی می‌دهد، و او قوی و شکست‌ناپذیر است].

بیان می‌کند» (خطیبی، ۱۳۸۶: ۲۰۱). اگر به منظور بازنمایی دقیق‌تر مکالمه‌های قرآنی در روضه خلد، به دنبال مصداقی باشیم، می‌توان به موارد زیر استناد جست:

خواست که درآید، گفت: «لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ^۱» گفت: چه کار می‌کنی؟ گفت: «لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدِّلَكُمْ تَسْؤُكُمْ^۲». گفت: بیرون آی. گفت: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن مَنَّعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ^۳». دشنامش داد. گفت: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا^۴». قصدش کرد. گفت: «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا^۵» (مجد خوافی، ۱۳۸۹: ۲۹۰).

این قسمت، پنج پرسش دارد که با پنج آیه قرآن بدان‌ها پاسخ گفته شده‌است. پاسخ اول، بخشی از آیه ۲۷ سوره نور است. پاسخ دوم، بخشی از آیه ۱۰۱ سوره مائده. سومین پاسخ، شامل بخشی از آیه ۱۱۴ سوره بقره و چهارمین پاسخ، بخشی از آیه هجده سوره جن است. پاسخ‌هایی نیز بخشی از آیه ۹۷ سوره آل‌عمران. این رویکرد گفت‌وگویی، به‌گونه‌ای که آیات قرآن کریم در بطن سخن، تداوم‌دهنده ساختار داستانی است، نشان‌دهنده این حقیقت است که خوافی برای منحصراً ساختن زبان خود، از آیات قرآن به خوبی بهره برده‌است تا زبان شعر و نثرش را از زبان هنجار متمایز سازد.

۲-۲-۳. کاربرد زیبایی‌شناسی آیات قرآن در ایجاد تشبیه برای زبان هنری روضه خلد

بخش قابل توجهی از ادبی بودن نثر روضه خلد، ناشی از کاربرد هنری آیات قرآنی است. تلفیق آیات قرآن و نثر فارسی این کتاب از طریق تشبیه و همانندسازی، موجب آشنایی‌زدایی و برجستگی زبان این متن شده‌است. در این شیوه تأکید نویسنده صرفاً بر جنبه‌های استشهادی و استنادی آیه نیست، بلکه به‌کارگیری آیه به‌گونه‌ای است که با طرز قرار گرفتنش در بطن نثر و نیز ارتباطات بلاغی‌اش با متن برجسته می‌شود.

نویسنده این کتاب در بخش‌هایی از این اثر پاره‌هایی از آیات قرآن را به شکل اضافه‌های تشبیهی و استعاری، طوری عجین کرده‌است که هیچ فاصله و کلمه‌ای، عبارت

۱. یعنی: به خانه‌هایی غیر از خانه‌های خودتان داخل نشوید.

۲. یعنی: از مسائلی سؤال نکنید که اگر برای شما آشکارا گردد، شما را ناراحت می‌کند.

۳. یعنی: چه کسی ستمکارتر از کسانی است که از بردن نام خدا در مساجد او جلوگیری می‌کنند.

۴. یعنی: و اینکه مساجد از آن خداست. در این مساجد، احدی را با خدا نخوانید.

۵. یعنی: و هر کس که در آن داخل شود، امنیت یابد.

عربی را از نثر فارسی متمایز و مجزا نمی‌کند؛ طوری که با حذف عبارت قرآنی، جمله فارسی، ناقص و نارسا می‌شود.

اگر به منظور بازنمایی دقیق‌تر مشابهه‌های قرآنی در روضه خلد، دنبال مصداقی باشیم، می‌توان به این موارد استناد کرد: «موسی را به تازیانه لَن ترانی ادب کردند که در سؤال، خود را سه کَرْت بدید» (همان: ۹۷). در این نمونه، کلمات «لَن ترانی» از آیه ۱۴۳ سوره اعراف، نقش مشابهه دارد.

در نمونه دیگر نیز کلمات «كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ» از آیه ۳۹ سوره یس، نقش مشابهه دارد: «پیری را دید با چشمی معلول و سقیم و قامتی كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ» (همان: ۱۲۰) یعنی: مانند شاخه خرماي خشک‌شده.

۳-۲-۲-۳. کاربرد آیات قرآن در تقویت موسیقی زبان روضه خلد

قرآن از نظر ادبی دربرگیرنده نثر موزون و مسجع به بلیغ‌ترین صورت زبان عربی است (فراست‌خواه، ۱۳۷۶: ۳۵-۳۶). اگرچه این ویژگی قرآن در تمام بخش‌های روضه خلد بر غنای موسیقی می‌افزاید، در هم‌حضور آیات قرآن بدون ذکر مرجع، این ویژگی نمود برجسته‌تری دارد؛ زیرا در این نوع کاربرد آیات، کلمه یا کلمات فاصله‌دهنده‌ای با متن روضه خلد وجود ندارد و آیات قرآن در بافت کلام، یک‌دست‌تر و هماهنگ‌تر شده‌است. این ویژگی کلام وحی سبب شده‌است که خوانی با بهره‌گیری از لغات و جملات مسجع قرآنی، به موسیقی شعر و نثر خود اعتبار ببخشد؛ چراکه در این بخش‌ها نیز هیچ فاصله و کلمه‌ای، عبارت عربی را از نثر فارسی متمایز و مجزا نمی‌سازد.

از میان همه عوامل موسیقایی (یعنی آواها و واژگان) که زبان کتاب روضه خلد را از زبان هنجار و عادی امتیاز می‌بخشد، واژگان قرآنی بیشترین سهم را در تکوین موسیقی دارند. واژه‌های قرآنی در بافت و ساختار شعر و نثر این کتاب به گونه‌ای جلوه می‌کند که با بقیه ارکان کلام هماهنگ شود.

تکرار منظم و هماهنگی صامت‌ها و مصوت‌های کلام خوانی با کلمات قرآنی موجب می‌شود که در زبان او نوعی موسیقی درونی پدید آید؛ برای مثال، وی آیه شصت سوره الرحمن را کامل و بدون هیچ تغییری در متن خویش حاضر کرده‌است. حضور این آیه به عنوان یک مصراع از شعر، علاوه بر تکمیل توازن آوایی کمی (یعنی وزن عروضی شعر)، به

دلیل مکرر کردن حضور واژه «احسان» و تکرار صامت‌ها و مصوت‌های «ل»، «همزه»، «ح»، «س»، «ن»، با ایجاد توازن آوایی کیفی (یعنی تکرار صامت‌ها و مصوت‌ها)، رستاخیزی میان کلمات ایجاد کرده که غنای موسیقی متن را دوچندان ساخته‌است:

وگر نکویی پیش آوری زهی احسان «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ»^۱

(مجد خوافی، ۱۳۸۹: ۲۷)

خوافی در این بخش با بهره‌گیری از موسیقی بی‌نظیر آیات قرآن توانسته‌است، وزن ویژه زبان خویش را به دست آورد و با سازمان‌دهی عناصر موسیقایی، ساختاری منسجم و هیئت متشکل را خلق کند. در نمونه زیر نیز هماهنگی آوایی موجود میان قافیه بیت اول و نخستین واژه از بیت دوم با قافیه حاصل از حضور بخشی از آیه چهار سوره محمد که به «اق» ختم می‌شود، هارمونی و تناسب آوایی میان متن کتاب و آیه شریفه را ایجاد کرده‌است:

ز حسن جمالش مه اندر خسوف ز نور رخس زهره در احتراق
وثاقش دهم در دل و عهد و مهر بیندم به حکم «فَشُدُّوا الْوَتَاقَ»^۲

(همان: ۲۱۸)

علاوه بر این، در نمونه زیر هم با جایگزینی‌های بخشی از کلمات قرآنی آیه سی سوره یوسف، با واج‌آرایی صامت «ش» و «ح» و «ه»، کلام خوافی طنینی ویژه پیدا کرده و در حداقل کلام، عالی‌ترین نوع نعمه حروف به وجود آمده‌است که از نظر حسن تأثیر در نوع خود کم‌نظیر است: «حَدِيثٌ "قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا" فاش گشت» (همان: ۹۵) یعنی: وی را شیفته خود ساخته‌است.

۳-۲-۳. بینامتنیت ضمنی آیات قرآن در روضه خلد

در این نوع بینامتنیت، نویسنده متن ب، مرجع متن الف را به شکل غیرمستقیم معرفی می‌کند، به‌گونه‌ای که با اندکی دقت و ذکاوت، ارتباط دو متن فهمیده شود (زنت، ۱۹۹۷: ۲). کنایات و اشارات و تلمیحات، از مهم‌ترین اشکال این نوع بینامتن است. این نوع از بینامتن

۱. یعنی: و آیا جزای نیکی جز نیکی است؟

۲. یعنی: پس [اسیران را] محکم به بند کشید.

را در بلاغت اسلامی «تلمیح» می‌نامند که مطابق با آن، ضمن کلام، اشاراتی لطیف به آیه قرآن یا حدیث می‌شود، ولی عین آن آیه یا حدیث آورده نمی‌شود (حلبی، ۱۳۷۴: ۶۳). این نوع بینامتن در کتاب روضه خلد به وفور دیده می‌شود؛ زیرا نثر کتاب سرشار از آرایه‌های ادبی است و بخشی از فهم زبان مجازی و استعاری آن وابسته به درک آیاتی از قرآن کریم است که متن کتاب روضه خلد با آن در ارتباط است.

از آنجا که ذکر تمام نمونه‌های دارای بینامتنیتِ ضمنی، از حوصله این بخش از پژوهش خارج است، به ذکر چند نمونه از این نوع بینامتنیت اکتفا می‌کنیم:

ما عهد الست روز اول بستیم در عهده آن عهد بسی بنشستیم

(مجد خوافی، ۱۳۸۹: ۱۱۷)

در این بخش از متن روضه خلد، نویسنده با آوردن ترکیب اضافی «عهد الست»، به تلمیح آیه ۱۲۷ سوره اعراف می‌پردازد. در این آیه، خداوند، عهده‌ی را که با فرزندان آدم بسته‌است، چنین یادآوری می‌کند: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» یعنی: و پروردگار تو، از پشت بنی آدم، فرزندان‌شان را بیرون آورد و آنان را بر خودشان گواه گرفت و پرسید: آیا من پروردگارتان نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می‌دهیم تا در روز قیامت نگویید که ما از آن بی‌خبر بودیم. با توجه به آنچه گفته شد، واژه «الست» در این بخش از کتاب روضه خلد، متضمن همان پیمان و عهده‌ی است که حضرت آدم^(ع) و ذریه او با خدا مبنی بر عبودیت خداوند عالمیان، بسته‌اند. مقصود خوافی از طرح این خاطره دور فرزندان آدم^(ع) به شیوه تلمیح، طرح اندیشه‌های متعالی عرفانی است؛ چنانکه ابوالفتوح رازی (۱۳۶۶: ۹-۸) نیز متذکر می‌شود که خداوند «ایشان را بر یکدیگر گواه کرد تا فردای قیامت نگویند که ما از این غافل بودیم یا تغلیل کنند به شرک پدران، و گویند: ما را پدرانِ مشرک بودند، ما نیز به آن شرک آوردیم».

مورد دیگری که خوافی (۱۳۸۹: ۹) به بینامتنیتِ ضمنی آیات قرآن در روضه خلد پرداخته، جایی است که سخن از «ید بیضاء» به میان می‌آورد: «قواعد ادب به کلی مطموس و معاهد هنر به جملگی نامحسوس بود. متبحرانی که در استنباط علوم، ید بیضاء می‌نمودند...».

«ید بیضاء» یعنی دست سپید و درخشنده، که یکی از معجزات حضرت موسی^(ع) بود، در زبان فارسی تعبیری است برای بیان موقعیتی که در آن یک نفر کارهای مهم و خطیری را

قبول کند و انجام دهد که از عهده و قدرت دیگران خارج باشد. در بخش مزبور، خوافی با آوردن ترکیب وصفی «بد بیضاء»، به تلمیح آیه ۲۲ سوره طه می‌پردازد که در آن «بد بیضاء» این‌چنین معرفی شده‌است: «و اَضْمُمُ يَدَكَ اِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجُ بَيِّضًا مِنْ غَيْرِ سُوءِ آيَةِ الْاٰخِرَى» یعنی: دست خود را به پهلویت ببر. سپید بی‌گزند برمی‌آید. [این] معجزه‌ای دیگر است.

۴. نتیجه

از مجموع آنچه درباره‌ی ارتباط بینامتنی روضه خلد مجد خوافی با قرآن کریم گفته شد، این نتایج به دست می‌آید که در این اثر، طیف‌های گوناگونی از گفتمان‌های قرآنی بازنگاری شده‌است که براساس نظریه‌ی بینامتنیت ژرار ژنت، مناسباتی بینامتنی را در سه دسته‌ی مجزا تأیید می‌کند که عبارت‌اند از: نقل قول‌های قرآنی، هم‌حضوری آیات قرآن بدون ذکر مرجع، بینامتنیت ضمنی.

در این کتاب، بهره‌گیری از نقل قول‌های قرآنی سبب شده‌است که علاوه بر آراستن کلام، معنا نیز بهتر و عمیق‌تر به مخاطب منتقل شود و متن این نوشته را از کاربردهای استشهاد و استناد و تحذیر و تحریض برخوردار کند. علاوه بر این، در بخش هم‌حضوری آیات قرآن در روضه خلد، بدون ذکر مرجع، این نتیجه حاصل شد که در این نوشته‌ی ادبی - داستانی، برخی از آیات در بطن سخن به‌گونه‌ای جاسازی شده‌است که به شکل جمله‌ای اضافی و خارج از داستان و مکالمه‌ی اشخاص جلوه نکند. بهره‌گیری از آیات قرآن بدون ذکر مرجع در عنصر مکالمه‌ی روایات روضه خلد، به عنوان بخشی از روایت بر بستر وحدت داستانی، به تشکل روایت و مکالمه‌ی هم‌زمان یاری رسانده‌است.

از دیگر سو، نویسنده‌ی این کتاب در بخش‌هایی از اثرش، پاره‌هایی از آیات را بدون ذکر مرجع، به شکل اضافه‌های تشبیهی و استعاری، طوری عجین کرده‌است که هیچ فاصله و کلمه‌ای، عبارت عربی را از نثر فارسی متمایز و مجزا نمی‌کند، به‌گونه‌ای که با حذف عبارت قرآنی، جمله‌ی فارسی ناقص و نارسا می‌شود.

پس از کنار هم گذاشتن مجموعه‌ی عوامل سازنده‌ی تشبیهات برای بررسی شکل و ساخت اندام‌وار آن‌ها، این نتیجه حاصل شد که بخش اعظمی از کلیت هنری تشبیهات قرآنی این کتاب، از ساختار آن مایه می‌گیرد؛ بدین ترتیب که وحدت اجزای تشبیه و ساختار منسجمش، محصول حضور آیات قرآن کریم در جایگاه مشبه‌به است؛ زیرا جایگاه قرآن

کریم مانع از در نظر گرفتن مقام مشابه برای آن است. از میان همه عوامل موسیقایی (یعنی آواها و واژگان) که زبان کتاب روضه خلد را از زبان هنجار و عادی امتیاز می‌بخشد، واژگان قرآنی بدون ذکر مرجع، بیشترین سهم را در تکوین موسیقی دارند. این واژه‌های قرآنی در بافت و ساختار شعر و نثر روضه خلد به گونه‌ای جلوه می‌کند که با بقیه ارکان کلام هماهنگ شود و در زبان، نوعی موسیقی درونی پدید آید.

در بخش بینامتنیت ضمنی آیات قرآن در روضه خلد نیز این نتیجه حاصل شد که کنایات و اشارات و تلمیحات، از مهم‌ترین اشکال این نوع بینامتن است که در این کتاب به وفور دیده می‌شود؛ زیرا بخشی از فهم زبان مجازی و استعاری این اثر، وابسته به درک آیاتی از قرآن کریم است که متن کتاب روضه خلد با آن در ارتباط است.

منابع

قرآن کریم.

ابوالفتوح رازی (۱۳۶۶)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن* مشهور به تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی، به تصحیح محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح، چاپ اول، جلد ۹، مشهد، آستان قدس رضوی.

حلبی، علی اصغر (۱۳۷۴)، *تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی*، تهران، اساطیر.

خطیبی، حسین (۱۳۸۶)، *فن نثر در ادب پارسی*، تهران، زوار.

راشد محصل، محمدرضا (۱۳۸۰)، *پرتوهایی از قرآن و حدیث در ادب فارسی*، مشهد، آستان قدس رضوی.

الزغبی، احمد (۱۹۹۵)، *التناص نظریاً و تطبیقاً*، الاردن، مکتبه الکتانی اربد.

سبزیان‌پور، وحید و سارا حسنی (۱۳۹۲)، «منابع عربی و فارسی چهل حکایت از حکایات صوفیه؛ مطالعه مورد پژوهانه: کتاب روضه خلد» در *فصلنامه عرفانیات در ادب فارسی*، ص ۱۳۳-۱۵۵.

عباس‌زاده، حمید (۱۳۸۹)، «اقتباس‌های قرآنی در نهج‌البلاغه» در *فصلنامه مطالعات تفسیری*، سال ۱، شماره ۱، ص ۹۱.

فراست‌خواه، مقصود (۱۳۷۶)، *زبان قرآن*، تهران، علمی و فرهنگی.

مجد خوافی (۱۳۸۹)، *روضه خلد*، به تصحیح عباس‌علی وفایی، تهران، سخن.

مطلوب، د.احمد (۱۴۰۳)، *معجم المصطلحات البلاغیة و تطورها*، جلد ۱، بغداد، مطبعة المجمع العلمی العراقی.

مؤذنی، علی محمد (۱۳۷۳)، *در قلمرو آفتاب*، تهران، قدیانی.

نامور مطلق، بهمن (۱۳۸۶)، «ترامتنیت؛ مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها» در *پژوهشنامه علوم انسانی*، شماره ۶، ص ۹۸-۸۳.

_____ (۱۳۹۰)، درآمدی بر بینامتنیت؛ نظریه‌ها و کاربردها، تهران، سخن.

Abrams, M.H (1993), Glossary of literary Term, Ithaca, Harcourt.

Allen, Graham (2000), Intertextuality, London, Routledge.

Frow, John (2005), Genre, London and New York, Rutledge.

Genette, Gerard (1997), Palimpsests: Literature in Second Degree, Trans: Channa Newman and Calude Doubinsky, Lincoln, University of Nebraska Press.